

فصل اول: خانه درختی ۱۰۴ طبقه

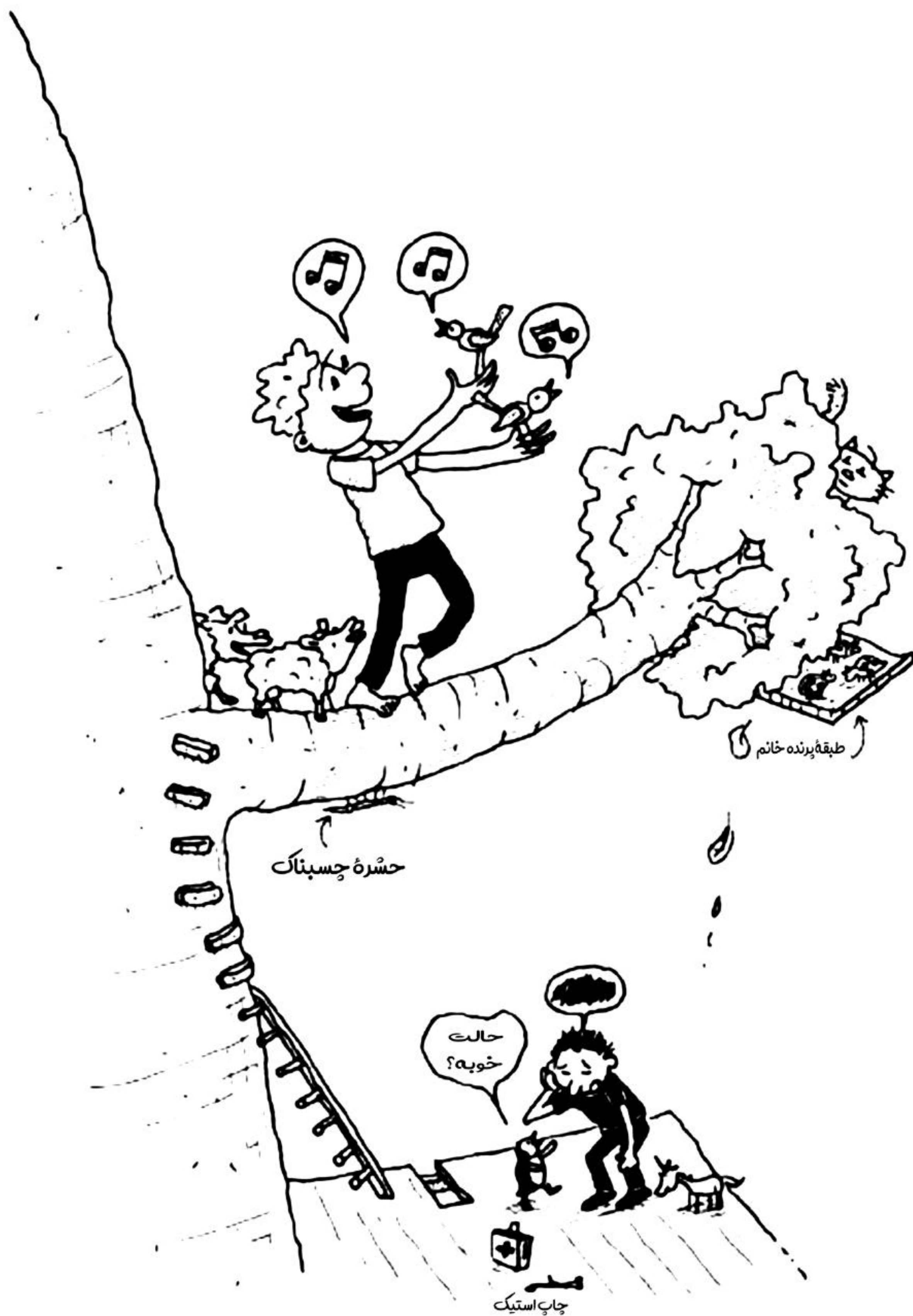


سلام، اسم من اندی است. (آه)

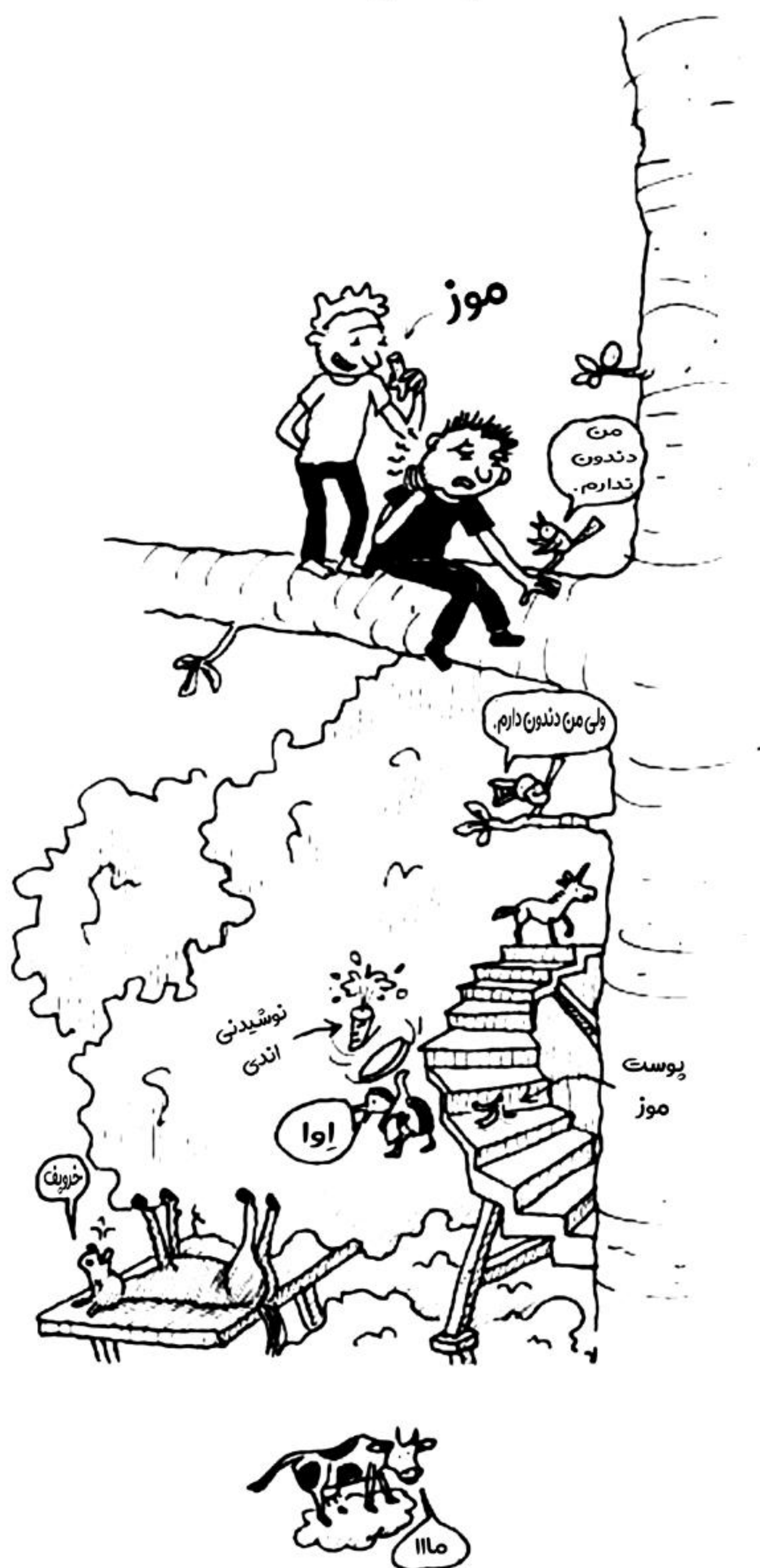
س: من کی هستم؟

ج: اندی (همین الان بهتون گفتم!)

این هم دوستم تری است. (آخ)



مادر یک درخت زندگی می‌کنیم. (آه، آخ)



س: وقتی سنگ رسید، به درخت چی گفت؟

ج: هیچی. سنگ که حرف نمی‌زنه.

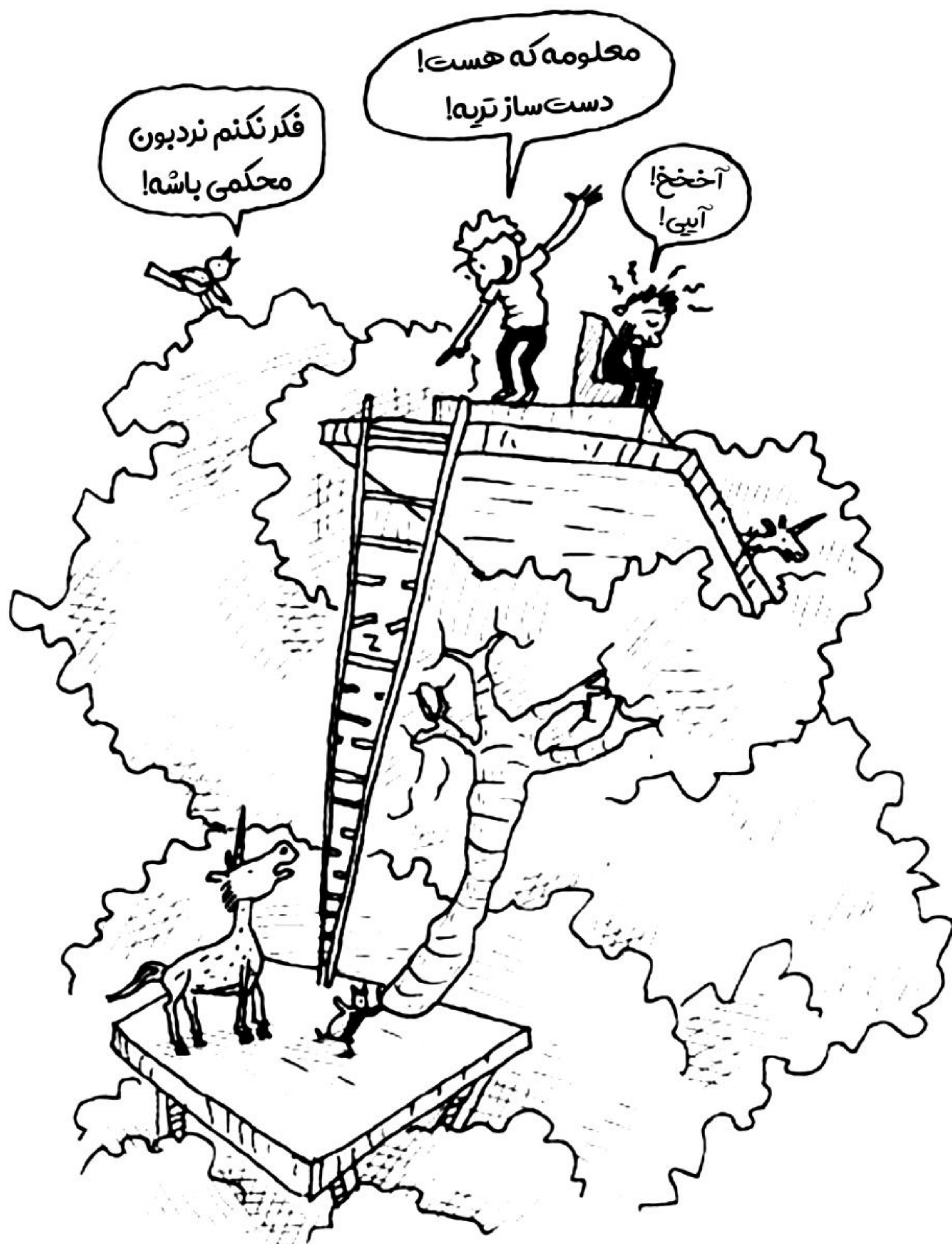
خب وقتی می‌گوییم درخت، منظورم یک خانه درختی است و وقتی می‌گوییم خانه درختی، منظورم فقط یک خانه درختی قدیمی نیست. منظورم یک خانه درختی ۱۰۴ طبقه است! (قبلاً ۹۱ طبقه بود، ولی ۱۳ طبقه دیگر به آن اضافه کردیم.)

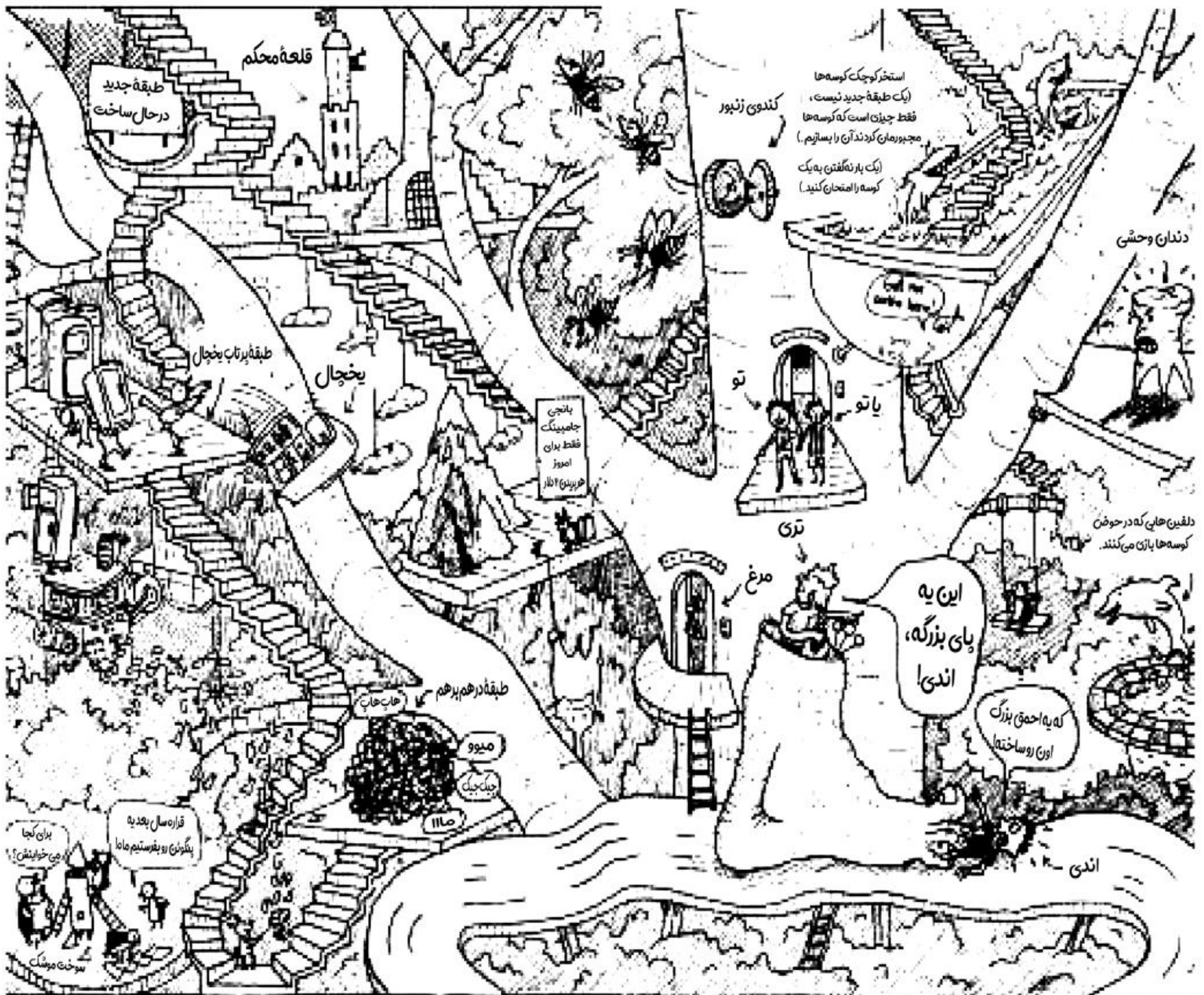


س: کجای درخت برگای بیشتری داره؟

ج: بیرونش.

خب پس منتظر چه هستید؟
بیایید بالا!

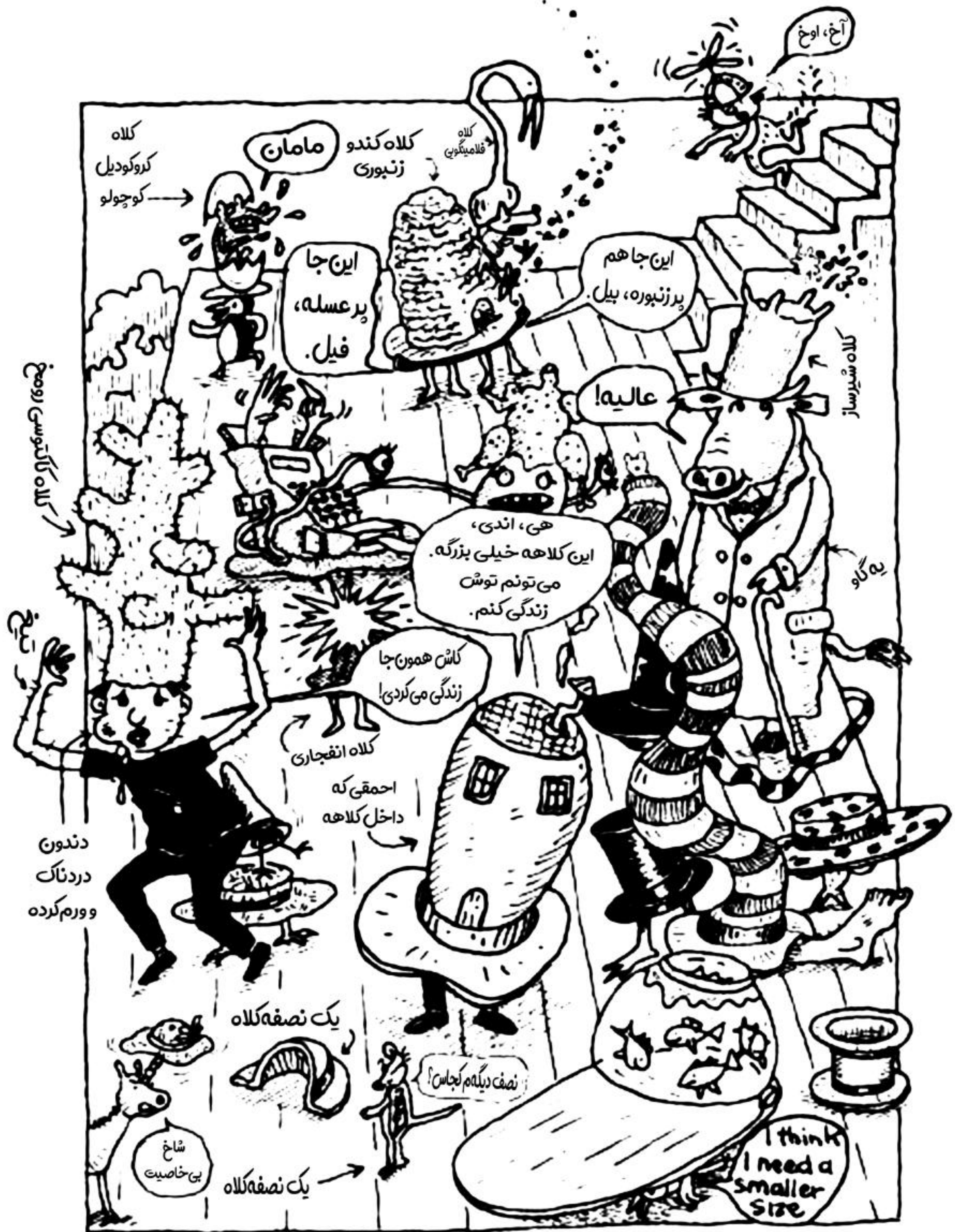




س: اون احمق چه طور با یه کپه برگ آسیب دید؟

ج: از درخت افتاد.

یک طبقه کلاه‌های احمقانه داریم،

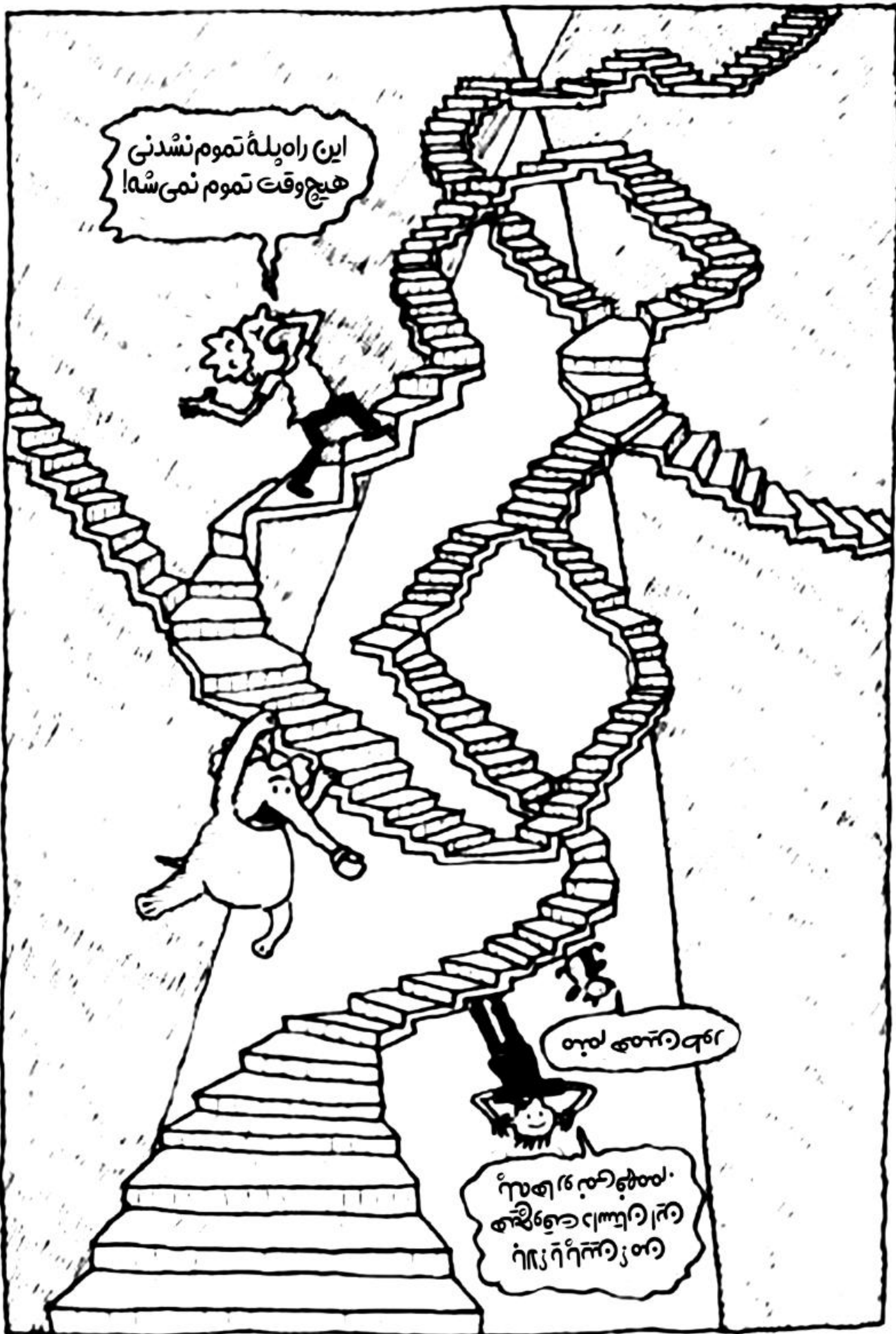




یک ماشین پول ساز داریم (که البته عسل هم می سازد)،

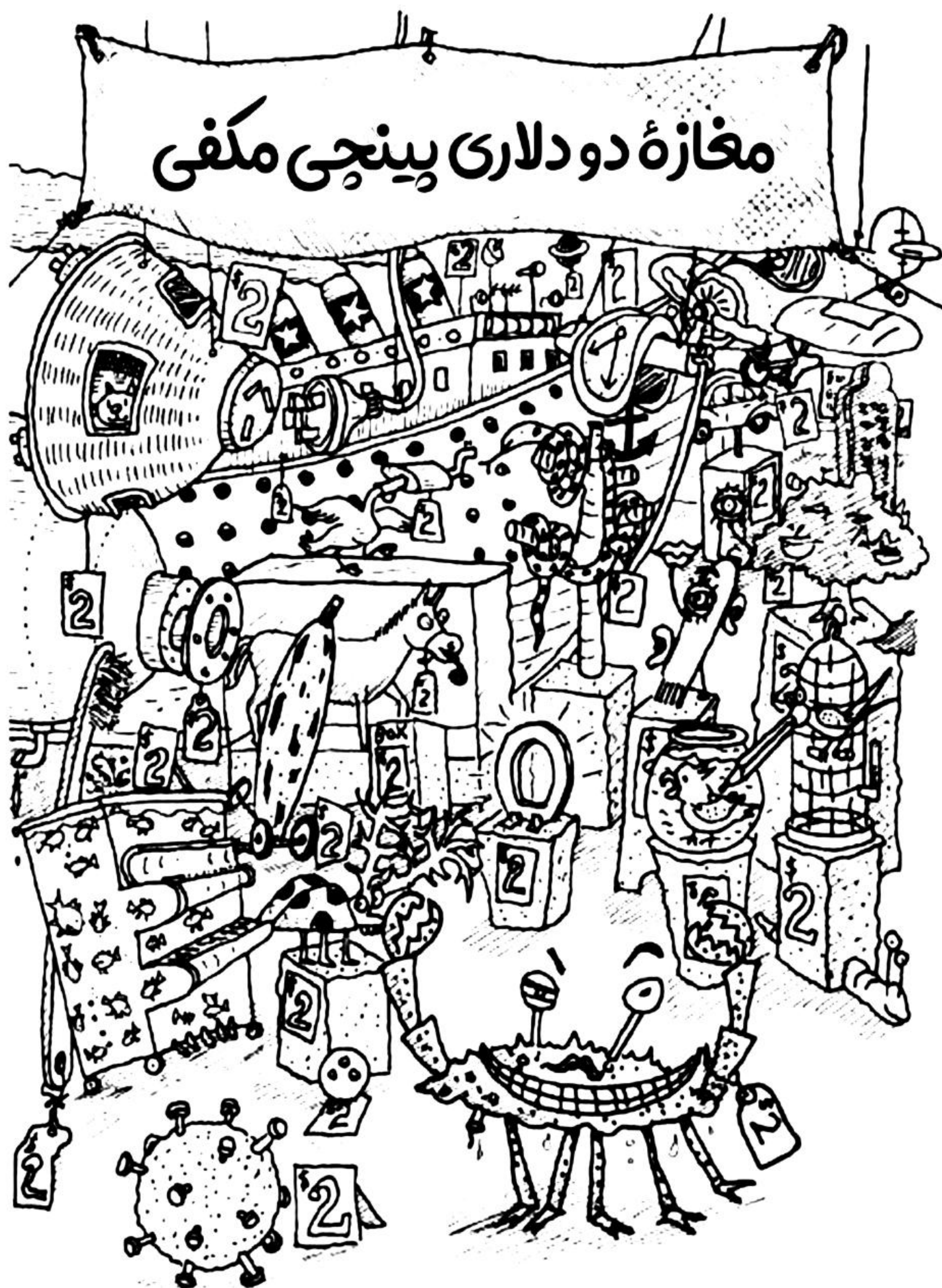


یک راه پله تمام نشدنی داریم،



س: صدف ها چه طور تو اقیانوس ها جابه جایی می شن؟
ج: با خرچنگ تاکسی ها

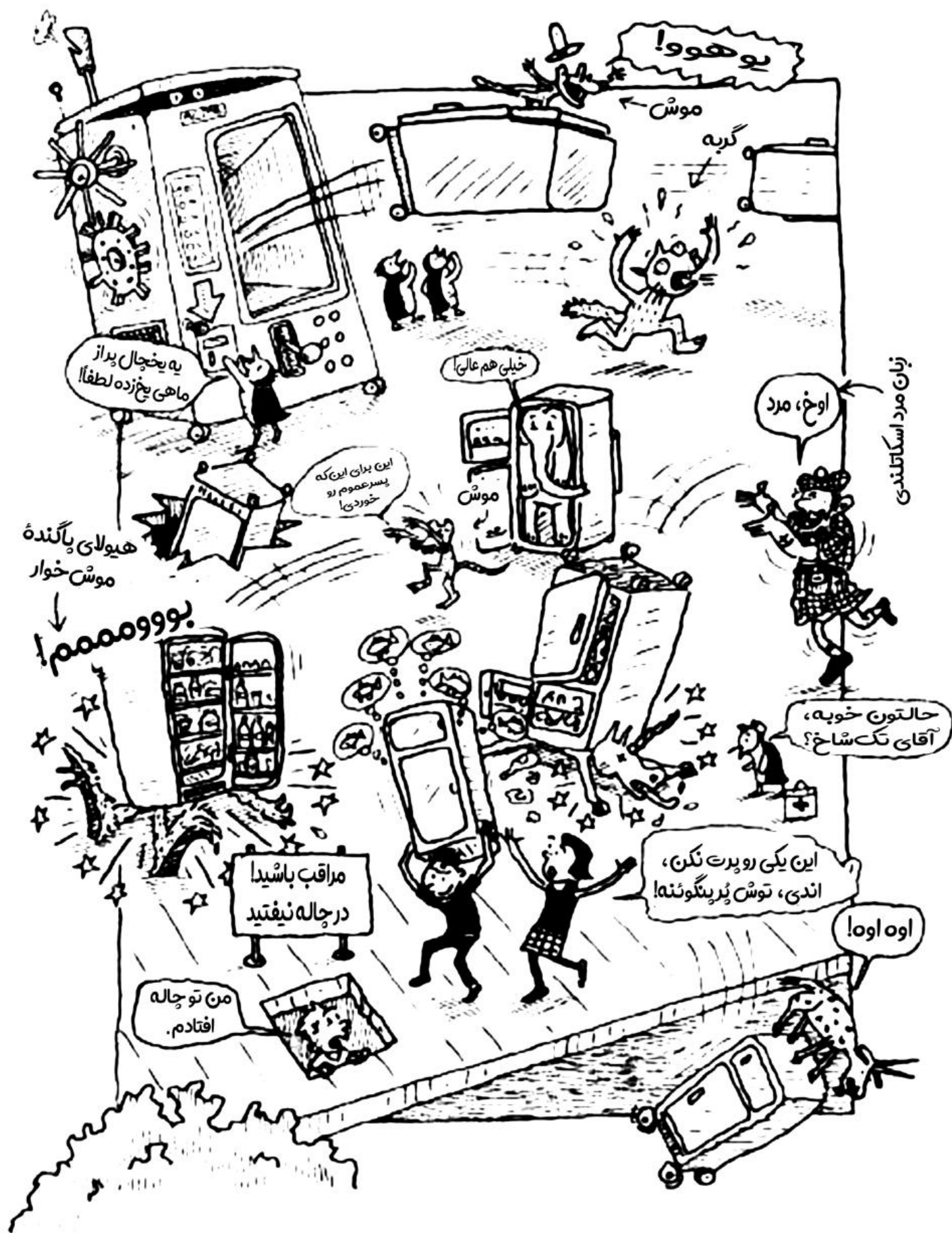
یک مغازه دو دلاری داریم (قیمت هیچ چیز بیشتر از دو دلار نیست)،



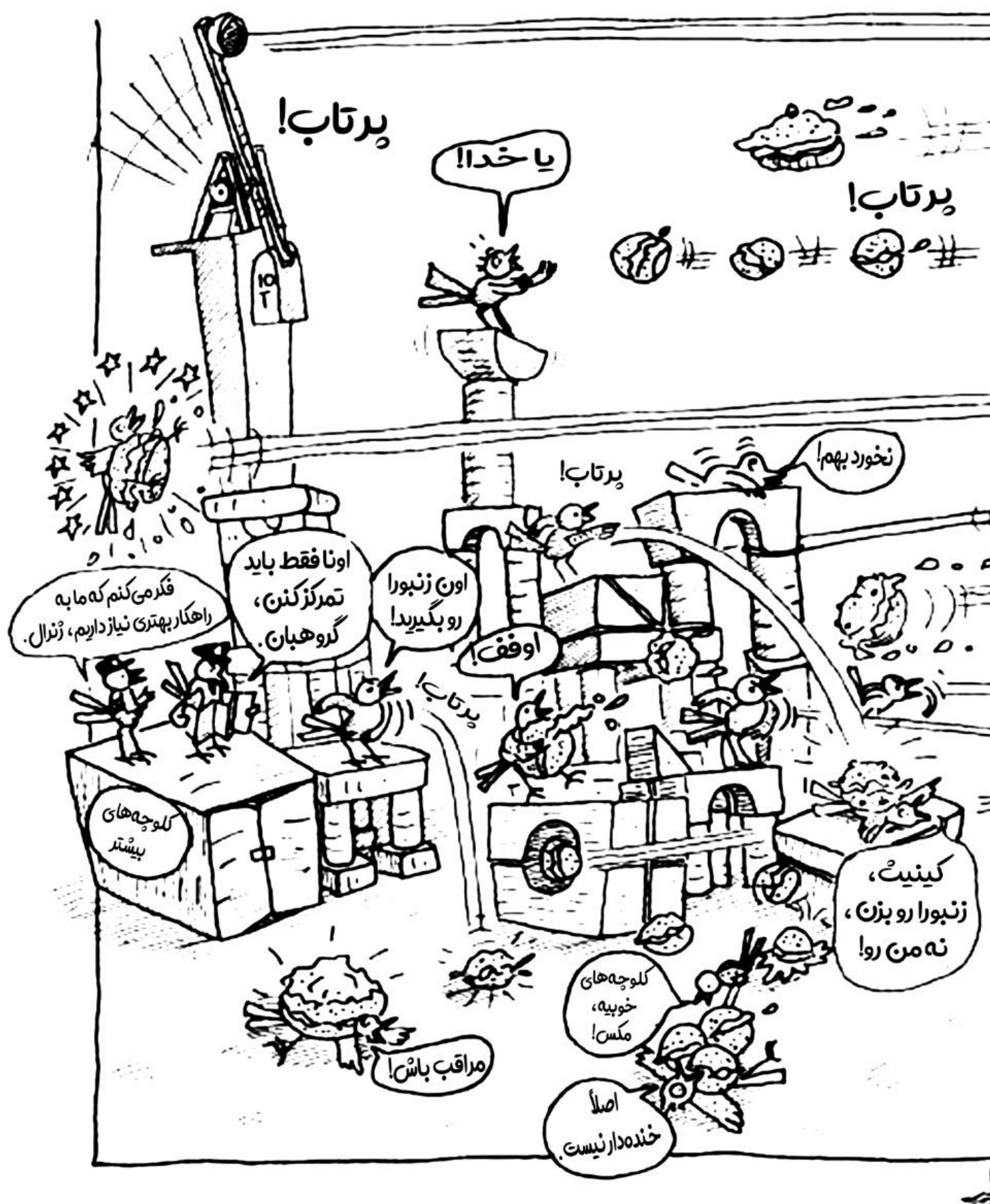
یک مغازه دو میلیون دلاری داریم (این جا هیچ چیز کمتر از دو میلیون دلار نیست)،



یک محدوده مخصوص پرتاب یخچال داریم (بایک دستگاه خودکار پرتاب یخچال که هیچ وقت یخچال هایمان تمام نشود)،



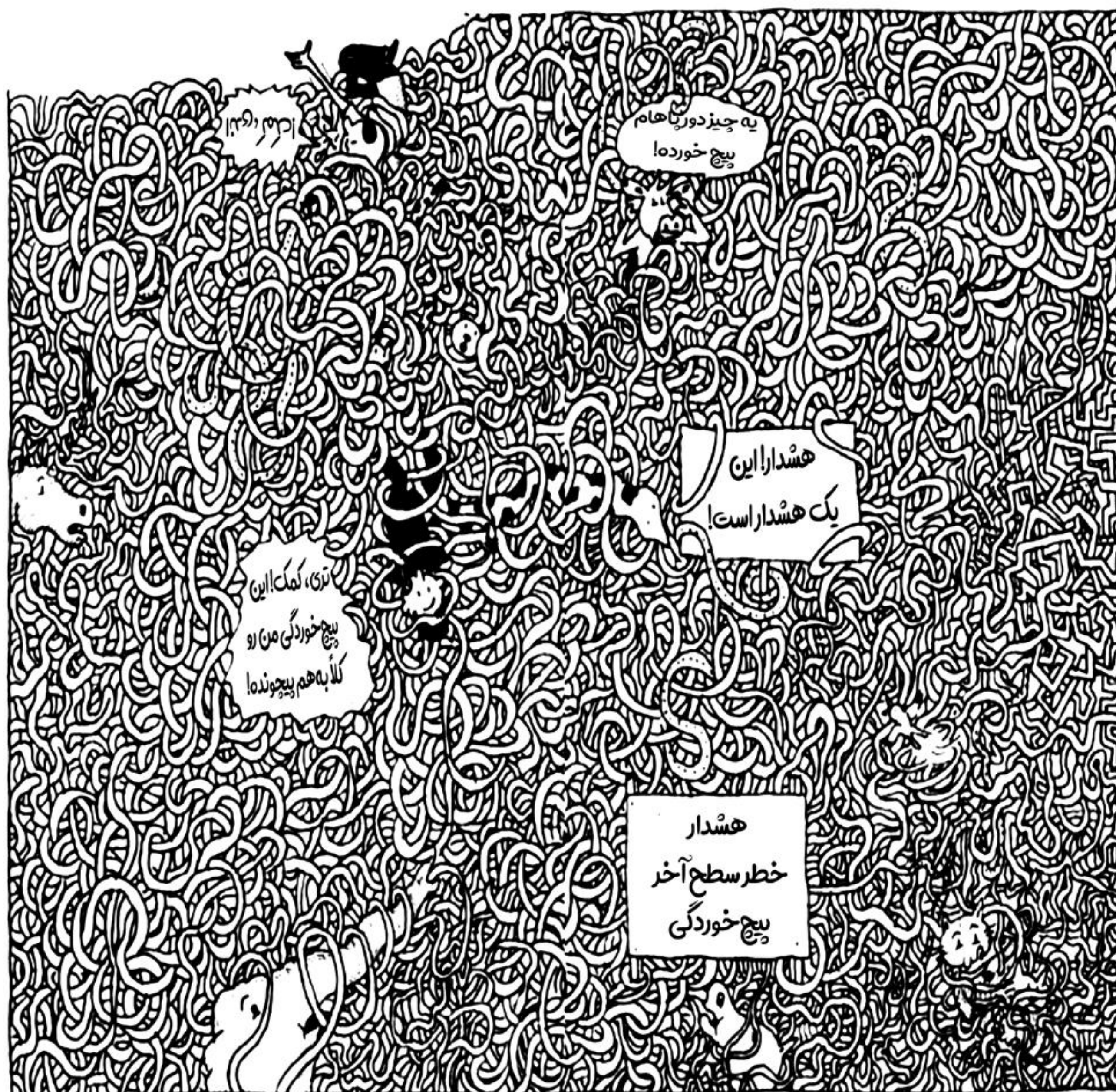
کوه اورست،



س: قبل از این که کوه اورست کشف بشه، بلندترین کوه جهان چی بود؟

ج: معلومه! کوه اورست.

یک طبقه درهم برهم داریم (که همه چیز در آن واقعاً واقعاً درهم برهم است)،



س: مارها بعد از دعوا چی کار می کنن؟

ج: بهم می گن هیسسس و با هم آشتی می کنن.